

چشم انداز و تکالیف

سوسیالیسم کارگری در آغاز قرن بیست و یکم

ایرج آذرین

انتشارات رودبار

چاپ اول

فوریه ۲۰۰۱، بهمن ۱۳۷۹

ISBN 91 88950 02 6

AS - Roodbahr
Box 4082
128 05 B-Mossen
Sweden

فهرست

۷	پیشگفتار
۱۱	فصل اول: سوسیالیسم کارگری در آغاز قرن بیست و یکم
۱۴	۱- میراث مارکس
۲۵	۲- معضل انقلاب در یک کشور
۳۳	۳- سوسیالیسم کارگری در شرایط انقلابی و غیرانقلابی
۴۳	۴- جمعبندی
۴۵	فصل دوم: رفرمیسم جدید در جنبش کارگری
۴۷	۱- رفرمیسم بمنزله مانع اصلی توده ای شدن کمونیسم
۵۵	۲- پایه مادی جدید رفرمیسم در جنبش کارگری
۷۷	۳- مساله تشکل توده ای و مبارزه اقتصادی طبقه
۸۳	۴- یک تحلیل مشخص، یک سیاست اقتصادی مشخص
۸۹	۵- تکالیف تازه در مبارزه اقتصادی
۹۴	۶- جمعبندی
۹۴	فصل سوم: محتوای رادیکالیسم "سرنگونی خواهی"
۹۵	۱- چند نکته مقدماتی

- ۹۹ -۲- محتوای سیاسی "سرنگونی خواهی" چپ رادیکال
- ۱۰۶ -۳- اصلاح ناپذیری جمهوری اسلامی یعنی چه؟
- ۱۲۲ -۴- تناقضات تحلیل چپ رادیکال از دوم خرداد
- ۱۳۵ -۵- جمعبندی

فصل چهارم: گذار از دولت سرمایه به دولت سرمایه داران ۱۳۶

- ۱۴۰ -۱- دو مدل دولت سرمایه داری: دولت سرمایه و دولت سرمایه دارها
- ۱۵۱ -۲- گذار از «دولت سرمایه» به «دولت سرمایه دارها» در ایران
- ۱۶۳ -۳- جنبش اصلاحات سیاسی و دوم خرداد
- ۱۶۹ -۴- موانع جنبش اصلاحات سیاسی یا پیش شرطهای دولت سرمایه دارها

فصل پنجم: سه آلترناتیو در چپ ۱۸۱

- ۱۸۲ -۱- دموکراسی واقعا موجود
- ۱۸۶ -۲- چپ سازشکار و محتوای طبقاتی دموکراسی در جنبش اصلاحات
- ۱۸۸ -۳- چپ رادیکال و بی پایگی دموکراسی کلاسیک
- ۱۹۴ -۴- ضرورت عینی انقلاب بیوقفه
- ۱۹۸ -۵- طبقه کارگر و آلترناتیو جنبش سوسیالیستی کارگری
- ۲۰۳ -۶- پارامترهای جدید مبارزه طبقاتی
- ۲۰۷ -۷- مسائل عملی بسیج سوسیالیستی طبقه کارگر
- ۲۲۰ -۸- بجای جمعبندی: طبقه کارگر و انقلاب

۲۲۶ زیرنویسها

۲۵۳ یادداشت ناشر

پیشگفتار

در روزهایی که مشغول آخرین تصحیحات کتاب حاضر بودم، تصادفا مصاحبه‌ای تلویزیونی با جگدیش باگواتی (Jagdish Bhagwati)، پروفیسور دانشگاه کلمبیا و یکی از کاندیدهای امسال جایزه نوبل در رشته اقتصاد، را دیدم. مصاحبه‌گر در مورد تاثیرات منفی گلوبالیزاسیون در کشورهای فقیر جهان سوال میکرد و مشخصا به دستمزدهای ناچیز و شرایط کار دشوار زنان کارگر در فیلیپین اشاره داشت. در پاسخ، باگواتی در مورد میزان دستمزدها و شرایط کار حرفی نزد، تنها گفت که تحقیقات شاگردان او نشان میدهد که پس از تعطیل یکی از این واحدها اغلب دختران دهقانی را که در آن کارگاه شاغل بودند خانواده‌هاشان برای امرار معاش به فحشا گماشتند، و نتیجه گرفت که جز پذیرش شرایط گلوبالیزاسیون این مردم کار دیگری نمیتوانند بکنند. راه دیگری وجود ندارد.

کتاب حاضر به حرفهای آقای باگواتی کاملا مربوط است. نگارنده متعلق به نسلی است که آشنایی‌اش با سیاست جهانی در جوانی از طریق اخبار روزنامه‌هایی صورت گرفت که ظرف یک هفته ریختن چهل هزار تن بمب بر روی هانوی را گزارش میکردند؛ ولی این نسل اخبار هجوم تنبلی یا تصاویر فرار خفت بار ارتش امریکا در مقابل ارتش دهقانی فاتح سایگون را نیز در همان روزنامه‌ها بیاد دارد. این نسل دیده است که همان دهقانانی که امروز از سوی امثال باگواتی اینچنین تحقیر میشوند قادر به چه کارهایی هستند، و بنا براین میدانند که اگر امروز دست به کاری نمیزنند برای این نیست که ناتوانند، بلکه برای اینست که نمیدانند چه باید بکنند؛ یا به عبارت بهتر هنوز نمیدانند. اینکه قهرمانان ارتش دهقانی ویتنام امروز کلاه در دست بر درب بانک جهانی میکوبند خود گویاست. آنچه نامزد جایزه نوبل را قادر میکند تا با وقاحت دو راهی فحشا یا پذیرش شرایط سرمایه جهانی را پیشاروی زحمتکشان بگیرد این واقعیت است که سوسیالیسم در صحنه سیاست جهانی غایب است.

در دومین دهه قرن بیستم انقلاب کارگری اکتبر نه فقط الهام بخش کارگران

جهان شد، بلکه سوسیالیسم را قطب‌نمای مبارزه همه زحمتکشان و محرومینی قرار داد که از سرمایه‌داری نصیبشان همان بود که امروز گلوبالیزاسیون به فرزندان و نواده‌هایشان عرضه میکند. انقلاب اکتبر، اما، تنها یک دم در ظلمت قرن بیستم درخشید و رفت. جای خالی سوسیالیسم رهائیبخش کارگران را در قرن بیستم سوسیالیسمی پر کرد که بیحقوقی سیاسی و محدودیت فرهنگی را عملاً لازمه اقتصاد دولتی‌ای قرار میداد که تحت عنوان سوسیالیسم به کارگران و زحمتکشان عرضه میکرد. وقتی دهسال پیش سرانجام جامعه خاکستری شوروی و بلوک شرق فرو ریخت، سخنگویان سرمایه‌داری تنها از سقوط ابر قدرت رقیب مسرور نشدند، بلکه بلامنازعی سرمایه جهانی را جشن گرفتند.

دهسال پیش صحبت از این بود که نظام سرمایه‌داری "پایان تاریخ" است؛ با سیاتل، اما، لفظ "آنتی کاپیتالیست" ورد زبان رسانه‌های جهانی شد. (پس سرمایه‌چندان هم بلامنازع نیست.) چاره جویی گزارش توسعه سازمان ملل، در آخرین سال قرن بیستم، "گلوبالیزاسیون با چهره انسانی" بود.

جهانی شدن اقتصاد تنها با دست نامرئی بازار صورت نمیگیرد، بلکه مشت مرئی ناتو را نیز ضامن دارد. کهنه‌ترین سیاستهای امپریالیستی تازه‌ترین مرحله اقتصادی امپریالیسم را همراهی میکنند. و اگر گلوبالیزاسیون نام محترمانه تازه‌ترین مرحله اقتصادی امپریالیسم است، گسترش دموکراسی نیز اسم رمز عرصه سیاست آنست. (چندی پیش در کوسوو هم انتخابات برگزار شد.)

باگواتی راست میگوید؛ تا سوسیالیسم دوباره به صحنه باز نگشته محرومان و فرودستان جز پذیرش سرنوشت زحمتکشان در نظام سرمایه‌داری راه دیگری ندارند. اما سوسیالیسم چگونه به صحنه سیاست باز میگردد؟ بیشک معضلات نظری و عملی متعددی بر سر راه احیاء سوسیالیسم وجود دارد. بسیاری از تئورسینهای مشهور در سطح جهانی مشغول معضلات نظری‌ای هستند که به زعم آنها احیاء سوسیالیسم در گرو حل‌شان است. اما یافتن راه بازگشت سوسیالیسم به صحنه شباهتی با یافتن راه حل برای قضیه فرما ندارد. احیاء سوسیالیسم تنها به معنای عروج یک جنبش اجتماعی سوسیالیستی میتواند باشد. بازگشت سوسیالیسم نمیتواند تنها با آرزو، تصمیم، یا ذکاوت و پشتکار متحقق شود. اگر سوسیالیسم بتواند دوباره به صحنه سیاست بازگردد، تنها به این خاطر خواهد بود که در جامعه موجود پایه مادی ویران نشدنی‌ای دارد. مبارزه برای احیاء سوسیالیسم یعنی مبارزه برای پیشروی آن نیروی اجتماعی‌ای که بالقوه حامل سوسیالیسم است. سوسیالیسم آینده تنها میتواند سوسیالیسم کارگران باشد. جنبش طبقه کارگر یگانه مسیر بازگشت سوسیالیسم به صحنه است. مساله اینجا ابدًا تقابل جنبش عملی با تئوری نیست، و تاکید بر جنبش طبقه کارگر هیچ ربطی به الاکلنگ پراتیک-تئوری ندارد. کار تئوریک سوسیالیستی

تنها میتواند به معنای تبیین معضلات و راه غلبه بر موانعی باشد که در عمل بر سر راه گسترش جنبش سوسیالیستی کارگران قرار دارد.

برای نگارنده، بعنوان سوسیالیستی که حیطه فعالیتش ایران است، وظیفه محوری ادای سهم در مبارزه برای عروج یک جنبش سوسیالیستی کارگری در صحنه سیاسی ایران است. موانع پیشروی حرکت سوسیالیستی کارگران در ایران کدامند و چگونه میتوان بر آنها غلبه کرد؟

همانطور که از مباحث کتاب حاضر پیداست، چنین صورت مساله‌ای ابدایا به معنای غفلت از ابعاد جهانی مساله نیست. از قضا تحولات ایران امروز بیش از همیشه محصول امواج تحولات جهانی اند. رویدادهای سیاسی ایران، که همه درباره‌اش صحبت میکنند، و چرخشهای اقتصادی ایران، که کمتر به آن توجه میشود، همه به درجه زیادی ناشی از تحولات جهانی چند دهه اخیر اند. این غیاب جهانی سوسیالیسم است که پس از یک دهه اکنون پیامدش در ایران بصورت انتخابهایی در برابر جامعه ظاهر میگردد که در نهایت همانها هستند که باگواتی از آن سخن میگویند و در کوسوو بعنوان راه حل ارائه میشود. تنها عروج یک جنبش اجتماعی سوسیالیستی کارگران میتواند مانع از این شود تا زحمتکشان و محرومان ایران بازندگان محتوم این تحولات باشند.

من واقفم که راه جوئی‌های این کتاب برای کسی که در صورت مساله شریک نیست موضوعیت نخواهد داشت. چه ظفرنمون نیازی به این مباحث ندارد. دسته دوم، که بخش بزرگتری از چپ (یا باید گفت از چپهای سابق) را میسازد، با جهان امروز معضلی ندارد، و اگرچه همه‌شان جسارت بیان صریحش را ندارند، اما از دیدگاه مشابه باگواتی یا بمباران بلغراد همانطور استقبال میکنند که از انتخابات کوسوو. این دسته دوم مخاطب این کتاب نیستند، آماج حمله‌اش هستند.

کتاب حاضر به قصد دامن زدن به بحث جدی میان سوسیالیستهای ایران بر سر مسائل گرهی جنبش سوسیالیستی نگاشته شده است، و از میان این دسته سوم بخصوص نسل جوان کارگران سوسیالیستی را مد نظر دارد که بار جنبش کارگری ایران را امروز بر دوش میکشند.

همانطور که خواننده در یادداشت ناشر میخواند، انتشارات رودبار شیوه تازه‌ای برای بحث پیرامون مسائل مورد بحث در این کتاب فراهم کرده است. شخصا مشتاق نظرات و بحثهای متقابل خوانندگان هستم.

دو فصل نخست کتاب در فاصله دسامبر ۱۹۹۹ و ژانویه ۲۰۰۰ نگاشته شد و پیش نویس آنها در همان مقطع برای اظهار نظر در اختیار عده بسیار محدودی قرار گرفت، و نسخه الکترونیکی ای از این دو فصل بدون اطلاع نگارنده، و به ترتیبی که در حوصله این پیشگفتار نیست، توزیع شد. این امر سبب شد که من ترجیح دهم این دو فصل را به همان صورت اولیه خود در کتاب بیاورم، و بهمین دلیل از نظر سبک نگارش با فصول بعدی متفاوت اند. جز تصحیح لغزشهای آشکار املائی و انشائی، و موارد حداقلی از تغییر سیاق عبارات برای تسهیل قرائت مطلب، هیچگونه تغییری در دو فصل نخست نسبت به پیش نویس آنها داده نشده. موارد انگشت شماری که بحث یا ارجاع تازه ای به این دو فصل افزوده شده تنها بصورت زیرنویس است و همانجا نیز با لفظ "افزوده" مشخص شده است. فصول سوم و چهارم و پنجم در فاصله آوریل تا دسامبر ۲۰۰۰ نوشته شده اند. از همه رفقا و دوستانی که سه فصول آخر را پیش از انتشار خواندند و نظر دادند سپاسگزاری میکنم. روشن است که نقطه نظرات ارائه شده صرفاً مسئولیت نگارنده است.

ا. آذرین

ژانویه ۲۰۰۱ (دیماه ۱۳۷۹)